

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۷ اگست ۲۰۱۵

مجلس شصت و یکم (درخواست انسان)

قسمت دوم

شیخ عبدالقادر گیلانی (رحمة الله علیه) در ادامه افزودند: راه خدا، در دست خلق نیست، سبب و وسیله ندارد، جهت و دربان و درگاه ندارد. جسم باندنیا ست، و قلب بآخرت، و باطن بسوی مولا. باطن حاکم قلب است، قلب نیز حاکم نفس مطمئنه، نفس مطمئنه هم فرمانروای جسد می باشد، و جوارح بر دیگران حکم میراند، هرگاه این مراتب برای بنده ای حاصل شد، تمام جن و انس و فرشته مطیع او خواهند شد، همه برپای ایستاده و در خدمت اویند، و اونشسته در مقام قرب است.

ای منافق، این در دست تون نیست، تو ظاهر و باطن دست نفاق و تظاهر پرورش یافته است. تو در دنیا و آخرت شومی، و آنانیکه دست پرورده تو اند نیز مشوم اند، توریاکار و دروغگوئی، بر اموال مردم چشم طمع دوخته ای، لذا دعایت مورد قبول واقع نمی گردد، در دل صدیقین ارجی نداری، خداون گمراهت کرده است، بزودی غبار راه برطرف میشود و خواهی دید که خرسواری بیش نیستی، و خواهی دید که مردمان حق چگونه بر اسبان تیز تک و شتران تندرو سوارند، و تو بر خرلنگ در پی آنانی، و حامل پلیدیهای ابلیسی.

کوشش کنی تا در قرب بروی دلہایتان بسته نشود. عاقل باشید، شما بر راهی برگزینید، تا راهنمایان باشند. هر کس رستگاری را مصاحبت نکرد، رستگار نمی شود. هر کس مصاحبت علمای عالم را ترک کرد، در خاک تیره قرار میگیرد، و دلیل و راهنمایی نخواهد داشت. با کسی که در صحبت خدای عزوجل است، همنشین کنی، هر یک از شما به هنگامی که تاریکی شب فرامیرسد، و مردم بخواب میروند، و صداها خاموش می گردد، باید برخیزد و وضو بگیرد و دورکعت نماز بجای آورد. و بگوید: بار خدایا مرا به بنده ای صالح از بندگانت راهنمایی فرما، تا مرا به سوی تو راهبری نماید، و راه ترابه من نشان دهد، زیرا از سبب گریزی نیست، اگر چه خداوند قادر است بدون ارسال رسل نیز بندگان را هدایت فرماید، مع هذا انبیاء (علیهم السلام) را وسیله هدایت قرار داد.

عاقل باشید، شما بر چیزی نیستید، از خواب غفلت بیدار شوید، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «**مَنْ اسْتَتَى بِرَأِيهِ ضَلَّ**» (هر کس خود رأی بود، گمراه شد). تحقیق کن و آنرا که بمنزله آینه دینت می باشد، بیاب که همانگونه در آینه نگاه میکنی و سرو صورت و دستار خویش را مرتب میکنی، در آن آینه دین نگر، و نابسامانیهای دینت را اصلاح کن عاقل باش، این چه هوسی است؟ میگوئی من نیازی به معلم ندارم، اما نمیدانی رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «**الْمُؤْمِنُ مِنْ مِرَاةِ الْمُؤْمِنِ**» (مومن آینه مومن است)، هرگاه ایمان مومن کامل و صحیح شد، به آینه خلق بدل میشود، دیگران صورت دینشان را به وقت ملاقات در آینه گفتار اومی بیند.

این هوس چه چیز است؟ هرساعت از خدای می‌خواهد که خوراک و شراب و لباس و سایر لوازم زندگیتان رازید نماید. اینها کم و زیاد نمی‌شوند، به دعای هر مستجاب الدعوه ای ذره ای به آن زیاد یا از آن کم نمی‌گردد، اینها معین و مقدراند. پس به چیزی بپردازید که بدان مأمورید، و از آنها برحذر باشید که از ارتکابشان معذور، به چیزی که حصولش قطعی است، و ضمانت شده، یعنی همان رزق مقسوم، خود را مشغول مدارید، از رزاق در زمانهای معین خود خواهند رسید، خواه گوارا و شیرین یا تلخ و ناگوار.

قوم (اولیاء الله) به حالی دست یافته اند که دیگر درباره مصالح و مضار دست بدعا برنمیدارند، بلکه دعای آنان قلبی است، و یکبار جهت مصالح معنوی خویش، و بار دیگر جهت مصالح خلق انجام می‌دهند، و اگر بزبان دعائی می‌کنند، قلبشان همواره متوجه خداست.

وای بر تو! ای منافق ترا از این حال چه خبر است؟ وای بر تو! ای نشسته در صوامع! از این امور نزدیک چیزی یافت نمی‌شود، حس اتکاء بخلق قلبت را پر کرده است. صدایم را که در جهت نفع شماست نمی‌شنوید، بر خیزید و بسویم بیایید، شما را بی ادبانه، مخاطب قرار نمیدهم، بلکه بارفق و محبت الهی آشنایتان می‌سازم، از من مگریزید، خشونت کلام را تحمل نمائید، زیرا من با اجازه و مطابق میل خود چیزی نمی‌گویم، آنچه را که بر زبان میرانم به اذن و فرمان حق است.

(یا غلام) قوم (راستان) در عبادت حق عزوجل تاریکی را بر روشنی تبدیل کرده اند، و همواره در مقام خوف اند، و از سوء عاقبت در اندیشه، از نظر خداوند در خصوص خویش اطلاعی ندارند، لذا همواره در رنج و اندوه و گریه اند، و در ادامه صوم و صلاه و اجرای تمام عبادات، ذکر خدا در دل‌هایشان و زبان‌هایشان ساری و جاری است، و هرگاه به آخرت پیوسته و به لقاء الله نائل شدند، سپاس خدای را بجای آورده و می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» - (سپاس خدای را که اندوه و حزن ما را برطرف کرد).

خدای را بندگانی است که استادان و بزرگان و امرای خلق اند، که همواره می‌گویند: سپاس خداوند را که اندوه ما را در دنیا و پیش از فرارسیدن آخرت زایل نموده است. این گروه وقتی دل‌هایشان به باب قرب حق میرسد، خواهند دید که درگاه رحمت به رویشان گشوده است، و مستقبلین بر پای ایستاده در انتظار ورود ایشانند، آنان را درود می‌گویند و به بارگاه قربشان وارد می‌نمایند. آنجا چیزهایی می‌بینند که نه دیده‌ای آنرا دیده، و نه گویی وصف آنرا شنیده و نه بردل احدی خطور کرده است. باز می‌گویند: سپاس خداوندی را که اندوه دوری، و اندوه حجاب ما را زدود، سپاس خدای را که ما را از گرایش به دنیا و خلق بازداشت، سپاس خداوند که ما را بسوی خود راهنمائی نمود: «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» - (همانا خدای ما بخشنده و شکر پذیر است).

(یا غلام) هرگاه ایمانت محکم شد، به دار معرفت و اصل خواهی شد، به وادی علم راه خواهی یافت، و بالاخره به وادی فنا میرسی، از اتکاء بخلق رهائی می‌یابی و در این حال است که حزن و اندوهت پایان می‌پذیرد، آنگاه حفظ حق عزوجل نگهداریت می‌کند، حمیت اطرافت را می‌گیرد، توفیق بتو روی می‌آورد، تا جائیکه فرشتگان و ارواح صالحین، اطراف را احاطه می‌کنند، درودت می‌فرستند، خدای ترا دوست میدارد و مراعات می‌کند، و بالاخره به باب قرب حق هدایت خواهی شد.

نومید است کسی که بدون عذر از من دوری گزیند. وای بر تو! در مقامی که من برای آن قیام کرده ام مرا مزاحم میشوی، امانیدانی که قادر به انجام چیزی نیستی، این مریست که از آسمان به زمین رسیده است، خدای عزوجل می‌فرماید: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَنْ نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ» - (هیچ چیزی نیست که خزانه و منشاء آن نزد ما نباشد، و ما جز با اندازه معلوم نازل نمی‌کنیم. سوره حجر آیه ۲۱).

ای اهل عراق، هشیاری و بیداری را بانگ زنی، صادق و کاذب در نظر شما پوشیده است، محق و باطل را نمی‌شناسید، و بدانید که ضرر تکذیب‌تان بخودتان برمی‌گردد، و من به این امر توجه ندارم. آگاه باشید که مرید حق، مرید بهشت و

دوزخ نیست، بلکه تنها مرید لقاء الله است. به قرب خدامیدوار باشید، و از دوری و بعد بترسید. اما شما اسیر شیطان نفس و هوایید، حب دنیا و شهوات شمار افر گرفته است و خود خیر ندرارید، و آگاه نیستید که قلبتان در بند است.

بار خدایا، ما را از اسارت نفس و حرص دنیا، آزاد گردان، آمین.

بر شماس است که به عزیمت روی آورید، و از رخصت گریزان باشید، هر که رخصت را گرفت و عزیمت را از نظر دور داشت، باید از هلاک دینش بیمناک باشد. بدان که عزیمت از افعال مردان است، چون آن بر خطر هاسوار شدن است و تحمل سختی کردن. رخصت خاص زنان و کودکان است، زیرا آنان راحت طلبند.

(یا غلام) لازم است در صف اول مبارزه بانفس باشی، چون صف اول جای مردان دلیر و مبارز است، از صف آخر دوری نما، چه صف آخر جای آدمهای بزدل و ترسو است. این نفس سرکش را در اختیار خود بگیر و به عزیمتش عادت ده، آنگاه خواهی دید که هر چه را که بر او تحمیل کنی، می پذیرد، بدوروی خوش نشان مده، زیرا نفس بنده ای نافرمان و سرکش است، و جز با فشار چوب، کاری انجام نمی دهد، هرگز او را سیر مدار، مگر زمانی که مطمئن شوی طغیان نمی کند.

میگویند سفیان ثوری (درود خدا بر او باد)، طاعتش بسیار بود، و بسیار هم میخورد، تاجائی که ضرب المثل شده بود، اما وقتی به عبادت بر میخواست بهره کامل میگرفت. یکی از بزرگان درباره او میگوید: سفیان ثوری را دیدیم که چندان میخورد که مورد نفرت واقع میشد) و چندان گریه میکرد که بخشوده میشد. پس تو در بسیار خوری به سفیان ثوری رحمة الله علیه اقتدا مکن و در کثرت عبادات او را پیروی نما، چون تو سفیان نیستی، نفس را سیر مگردان آنگونه که او سیر میکرد، زیرا توان قدرت را که او بر نفس داشت نداری. سعی کن بحرام نزدیک نشوی، و از حلال بهره مند گردی، دارای زهد و پرهیز باش که به عبادت حقت رهبری می کنی، وقتی زهدت به کمال رسد، خداوند نعم مادی و معنوی را از زانیت خواهد داشت، یا با واسطه یا بوسیله قلب و دل آگاهی، از بندگان خدا روی گردانت میکند، و از بندگی ایشان دورت میدارد، از بندگی دنیا و حظوظ شهوات و شیاطین رهایت میبخشد، و از بندگی جاه طلبی و اعتناء به اقبال و ادبار خلق محفوظ می نماید، و این زمانی حاصل میشود که تو بانفس و طبع قطع رابطه نموده و قلبا بسوی باب حق قدم برداری. ولی من ترامی بینم که در بند خلق و اسباب و وسائل مادی گرفتاری کی راه خلاصی از این قید و بند را می آموزی؟! ای جاهل، قلبی که مملو از علائق مادی است، چگونه میتواند خداوند را ببیند؟ تو که در خانه ات ساکنی- و بدان دلخوش و وابسته- چگونه قادر به مشاهده باب معرفت حقی؟ هرگاه از زن و فرزند و از تمامی علایقت بریدی، آنگاه باب جامع را در خواهی یافت، هرگاه تمام خواهش های نفسانی را پشت سر انداختی، دری از رحمت برویت گشاده میشود.

تازمانیکه با خلقی خالق را نخواهی دید، تا وقتیکه با دنیا هستی، به آخرت نخواهی رسید، و تا هنگامیکه با آخرتی از دیدار آفریدگار دنیا و آخرت محرومی، هرگاه از همه گذشتی، باطنت از روی معنی به لقاء الله نائل میشود، بدان که عمل مربوط به قلب است، ولی معانی خاص اسرار و باطن است. قوم اولیاء الله از اعمالشان روگردانند، و همه را بدست فراموشی سپرده اند، اعمال حسنه انجام میدهند، و در انتظار پاداش نیستند، و از این روست که خدای تبارک و تعالی، آنان را به دار مقاو وارد میکند، آنجائیکه هیچ رنج و زحمتی در آن نیست، نه جدائی و ضعف در آنست، نه تلاش و کوششی برای کسب روزی. یکی از مفسرین درباره قول حق تعالی که فرموده است: «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ» می گوید: این نصب و رنج یعنی زحمت تهیه نان و خوراک اهل و عیال، اما جنت، فضل و خیر کلی، و راحت و عطای تمام است.

تمام تغئیرات قلبت باید در جهت خدا باشد، نه دنیا و آخرت و مردم. حضور قلب در پیشگاه خداجز بامرگ (مسخر کردن) نفس حاصل نمی شود. باید چنان از خود فانی شد! که در هر چه که مینگری، مرگ را در آن مشاهده نمائی، هر چه را شنیدی، نفیر مرگ را نیز از آن بشنوی. یاد مرگ در حقیقت بیداری کامل است. تمامی شهوات را مبعوض دار، و آسایش

معنونی را طلب نما. بیاد مرگ باش، زیرا مرگ منشاء و سرآغاز نابودی نیست. هرگاه قلبت سالم شد، جز خدا همه چیز را فراموش میکند. اقرار میکند باینکه اوست ازلی، وابدی، و غیر او همه آفریده اند. وقتی قلب سالم شود، هرکلامی که از وی صادر گردد، حق است و صواب، کسی آنرا رد نمیکند. قلب، قلب را، سر، سر را، جلوت و خلوت همدیگر را مخاطب قرار میدهند.

مغزیه مغز میگردید و صواب بصواب، در اینحال کلام دردل مانند بذری میشود که در زمین نرمساعد پاشیده باشند، نه در زمین سخت و غیر قابل کشت.

هرگاه قلبت سالم شد، حکم درختی را پیدامیکند که دارای شاخ و برگها و میوه فراوان باشد، و مردم از آن استفاده نمایند. اما هرگاه قلب رش معنوی پیدانکرد، بسان قلب حیوانات است، یعنی صورت فاقد معنی، یا ظرفی است خالی. دلی که در جهت خدا و متوجه مقام قرب نباشد. اگر چه قلب انس و جن و فرشته هم باشد-بمانند درختی بی ثمر، قفس بدون پرنده، خانه خالی، گنجینه ای پر از دینار و درهم که از آن انفاق نشود، یا جسد بی روحی است که بصورت سنگ درآمد باشد، و آن صورت فاقد معنی است. هر دلی از خداوند دور باشد، کافراست، روی این اصل خدای عزوجل این چنین دلها را به سنگ تشبیه کرده است میفرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»-(سپس دلهای شما بعد از آن (قتل نفس)، مانند سنگ یا سخت تر از آن شد. سوره بقره آیه ۷۴).

ادامه دارد....